

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال پنجم شماره ۵۰ - دی ۱۳۷۷

امپریالیسم بازهم از مردم بیگناه عراق قربانی گرفت

مردم بیگناه عراق بازهم چهار روز و چهار شب قربانی بیش از ۴۰۰ موشک و تعداد بیشماری بمبهای هولناک امپریالیسم شدند.

جنایت اخیر آمریکا و انگلستان بر علیه مردم ستمدیده عراق آن چنان وقیحانه و دریده صورت گرفت که حتی صدای متحدین متفققش را در بمبارانهای بغداد در سال ۱۹۹۱ درآورد. کوفی عنان رییس ملل متحد در همان شب نخست کشتار مردم از غمناکترین روز برای ملل متحد و شخص خود سخن راند. همانهایی که به صدام جنایتکار و رژیم بعثت سلاحهای کشتار جمعی دادند و نظارهگر کشتار مردم بیگناه عراق و ایران از جانب بعثیون بودند، امروز چهره‌های مسیحا به خود گرفته‌اند و به جان مردم بیگناه عراق می‌افتند و سازمان ملل را علناً به سخره می‌گیرند.

توفان این جنایات وحشیانه امپریالیسم بر علیه مردم عراق را که قریب هشت سال است به شیوه‌های گوناگون ادامه دارد، یک بار دیگر محکوم کرده و تمامی انسانهای آزادیخواه را فرا می‌خواند تا در هر کوی و برزن انزجار خود را از این همه دناخت اعلام دارند. ما در شماره‌های آتی توفان بیشتر به این جنایات خواهیم پرداخت.

لالائی عدم توسل به قهر

روزی نیست که از ترور جدیدی آگاه نشویم، روزی نیست که دشمن از کشته پشته نسازد و منتقدین و مخالفین حتی غیر رادیکال را با قهر ضد انقلابی نابود نگرداند. مسلم این است که با اعتلاء مبارزه مردم و کشیده شدن اقشار و طبقات گوناگون به مبارزه این قسوت و خون‌خواری دشمن افزایش می‌یابد. اگر رژیم تا به امروز آشکارا می‌کشت، حال از ترس فشار افکار عمومی و وابستگی‌های اقتصادی به خارج و جوی که آمریکائیا بر اساس منافع آتی و آتی اقتصادی خود علیه آنها ایجاد می‌کنند، ترجیح می‌دهد که این عمل را توسط گروههای ترور غیر رسمی انجام دهد تا ژنرال خامنه‌ای اگر پایش به لندن رسید هم محبس آیت‌الله پینوشه و یا بر عکس نشود. در این جا تا حدودی پای میکونوس در میان است. حساب رژیم ایجاد ترس در درون و ظاهر ملکوتی داشتن در خارج است. وگرنه چه کسی است که نداند احکام ترور حتماً باید از نظر مذهبی به فتوای آیت‌الله عظمائی رسیده باشد. ما ایرانی‌ها پس از بیست سال آموزش مذهبی در مکتب آیت‌الله‌ها و خواندن خاطرات آنها در ترورهای زمان شاه این را آموخته‌ایم که بی‌مایه فطیر است، قتل به فتوای مجتهد جامع‌الشرایط نیاز دارد، همینطور کشکی نیست!

در این جا پای مجموعه رژیم جمهوری اسلامی در میان است. منطقی هم چنین است. صورتش را بکنید که پس از بیروزی انقلاب آینده ایران از آیت‌الله مشکینی و یا گیلانی و یا جنتی و یا صانعی و مشایهان آنها جز کار گل چه کاری بر می‌آید. آنها که امروز با ماشین ضد گلوله در حرکتند با خر زبان بسته نیز قادر نخواهند بود در سرمای رستم‌ان به این طرف و آنطرف بروند و در خدمت اپوزیسیون دموکرات مسالمت‌جو و سر براه ادامه در صفحه ۲

درد فراوان به خاطره نویسندگان قربانی رژیم به گزارشات و اطلاعیه‌هایی در این باره در صفحات داخل نشریه توجه فرمایید!

گزارشی از پیروان جامعه "زدنی"

نشریه "سلمچه" در حقیقت لجن‌نامه‌ایست که امت حزب‌الله و چاقوگشان شعبان بی‌مخ‌های نوع اسلامی منتشر میکنند. گرچه این نشریه در ایران خواننده ندارد ولی وضع مالیش سکه است و قادر است پس از انتشار هر شماره و باد کردن آنها، بدون ضرر وارده، گونی گونی آنها را به خاکروبه بریزد و بقول معروف ککش هم نگردد. این نشریه که در حقیقت مدافع قاتلین فروهرها، محمد مختاریها، پوینده‌ها و نظایر آنهاست برای تمسخر تشجیع جنازه عظیمی که در تهران در مخالفت با جمهوری اسلامی و اعتراض به جنایات اخیر بر پا شده بود مقاله‌ای درج کرده که گرچه تلاش کرده با توهین به مردم از اهمیت این تظاهرات بکاهد ادامه در صفحه ۵

اعتصاب ثمربخش کارگران نیروگاه کرج

کارگران نیروگاه کرج به دنبال عدم پرداخت حقوق ماهیانه‌شان در ماه‌های اخیر، در آبان ماه سال جاری جهت دریافت حقوقشان به برپایی یک اعتصاب متشکل و متحد دست زدند. کارگران در این حرکت اعتراضی که به صورت یکپارچه و مستمر علیه کارگزاران رژیم به کار رفت، توانستند مسئولین و مقامات نیروگاه کرج را وادار به عقب‌نشینی نمایند. تداوم اعتصاب متحد کارگران نتیجه کار خویش را بخشید و آنان موفق شدند حقوق حقه خویش را از حلقوم کارگزاران غارتگر رژیم بیرون کنند.

اعتراضات کارگران چند کارخانه دیگر ادامه در صفحه ۲

سیاستهای تفرقه‌افکنانه رژیم در خارج از کشور

را باز می‌کرد و موسیقی شهوت‌انگیز را به سمع مردم می‌رسانید. در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، در شهر قم مالکیت رادیو ممنوع بود و هرگاه اتوبوس مسافرکشی دارای رادیو بود باید بهنگام گذر از قم آنرا خاموش می‌کرد. تکامل جامعه ایران، پیدایش تلویزیون، عادت مردم به رسانه‌های گروهی و نه فقط در ایران، آمد و شد مردم به خارج و درک خود ادامه در صفحه ۴

موسیقی در اسلام حرام است. این اصلی بوده که همواره آخوندها در ایران تبلیغ و ترویج کرده‌اند. آخوندها والدین کودکانی را که به کلاسهای آموزش موسیقی فرستاده می‌شدند از این کار بر حذر داشته و کار آنها را نشانه فساد اخلاقی می‌دانستند. "مطربی" که نامیدن منفی آموزش موسیقی بود از فرهنگ آخوندی سرچشمه می‌گیرد. رادیو تا سالهای ۳۰ و اوایل ۴۰ توسط آخوندها تحریم شده بود زیرا چشم و گوش مردم

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

لالایی عدم...

طلب آموزش کنند. آنها به هیچ قیمتی راضی نمی شوند از مزایای زمینی برای نسیه های آسمانی دست بردارند. ارتجاع آخوندی با ارتجاع شاهنشاهی این فرق ویژه را دارد که بروکراتها و نظریه پردازان شاهنشاهی تحصیلات داشتند، با پنبه سرمی بریدند و می توانستند اگر نه در ایران حداقل در خارج ایران از ایران از تخصص خود سود جویند. لیکن تخصص آخوندها را در منطقه پائین تر از کمر حتی مجله "پلی بوی" نیز صد تا یک غاز نمی خورد. این است که مسئله آنها مسئله مرگ و زندگی است. پایان قدرت سیاسی آنها آغاز مرگ آنهاست حتی اگر با سر انگشت قدرتمند خلق به بهشت موعود فرستاده نشوند. پس این انگلهای اجتماعی به هر جنابیتی روی می آورند. آنها حاضرند از مرز و بوم ایران، از روی اجساد میلیونها مردم ایران بگذرند تا همچنان بر سر قدرت باقی بمانند. قهر زبان آشنای آنهاست و فقط با قهر می توانند حکومت کنند. کسانی که آتش زدن سینما رکز آبادان، حمله به ترکمن صحرا، حمله به کردستان، کشتار ۳۰ خرداد و قتل عام زندانیان سیاسی در دهسال پیش و صدها ترور مخالفین و قتل عام شاد شهر (اسلام شهر) و... را به فراموشی سپرده اند، در واقع از تجربه زندگی هرگز نیاموخته و دشمن خود را نشناخته اند و عجیب نیست که برای لاجوردی دل بسوزانند و اشک تمساح بریزند. پس آنها سپاه پاسداران، بیج، گروههای چماقدار، سازمانهای تروریستی ملی و بین المللی، وزارت اطلاعات، زندانهای رسمی و غیر رسمی و... را برای چه ایجاد کرده اند؟ قصد شوخی دارند؟ دچار اشتباه شده اند؟ و یا از روی حماقت به این کارها دست می زنند؟ فقط ابلهان می توانند به این لالایی ها باور دارند، چه خوب گفت شهريار شاعر بزرگ ایران که "بیدار شو که نغمه طنبور اجنبی

لالایی است و از پی سنگین غنودن است"

تجربه بیست سال حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی نشان می دهد که قهر ضد انقلابی را باید با قهر انقلابی توده های پاسخ گفت. باید از هم اکنون مردم را با این روحیه و نه با روحیه سازش و مسالمت پرورش داد. مردم باید بدانند که راه دیگری برای مقابله با انواع و اقسام وسایل ارباب و تخریب و کشتار جمهوری اسلامی نیست. نسلی که با روحیه مسالمت پرورش یابد شایسته تحمل قرنها دیکتاتوری وحشیانه کنونی است. روستفکرانی که مردم را با این نغمه ها می فریبند زیرا خود از قهر انقلابی واهمه دارند در واقع طالب ادامه وضع موجودند. سالها رویزیونیستهای جهان و از جمله حزب توده مبلغ این راه ضد انقلابی بودند و روزی که مردم آماده پیکار شدند برای آنها راهی نماند تا با عامل نفوذی و کودتا در پی تسخیر قدرت سیاسی بر آیند! امروز تجربه شیلی، کنگو،

نیکاراگوئه و... در مقابل ماست و به ما می آموزد که باید تحول انقلابی را با شرکت و قهر عمومی همراه کرد تا تغییر بنیانی را در کشور ما مقدور سازد. تبلیغ فرهنگ قهر توسل بلاواسطه به قهر نیست، تدارک شرایطی است که مردم به میدان می آیند و برای مبارزه آماده می گردند و آنوقت است که باید راه درست را به آنها نمایاند و با توسل به قهر انقلابی مانع شده که ارتجاع با قهر ضد انقلابی از کشته بشته بسازد. اگر این آمادگی فکری وجود نداشته باشد، اگر عمال ضد انقلاب قادر شده باشند با تکفیر قهر و مذمت آن افکار آلوده ای را در جامعه سرایت دهند، آنگاه مردم در روز معین قادر نخواهند بود خود را برای پیکار قطعی آماده کنند. تبلیغ قهر برای آنچنان روز لازم و ضروری است، در خدمت مردم و برای نجات سریعتر و بی دردتر آنهاست. این را باید برای همه قابل فهم کرد. تجربه به ما در این راه یاری خواهد رساند.

اعتصاب ثمربخش...

کارگران کارخانه های اسکلت های فولادی، داروسازی ابوریحان و کارخانه جهان سه علت وضعیت دشوار زندگی و شرایط وخیم کار که از سوی کارفرمایان در محیط کار بر آنان اعمال می شود، به اعتراض پرداختند. کارگران در این حرکت اعتراضی به پاره ای از ناعاداتی ها از قبیل: حقوق کم، فشارهای روحی و جسمی ناشی از محیط کار، لغو قراردادهای موقت کار، اخراج های گسترده، خصوصی سازی واحدهای تولیدی و عدم تصویب طرح بازنشستگی زودرس شدیداً معترض بودند.

تحصن اعتراضی کارگران پالایشگاه اصفهان

کارگران قهرمان پالایشگاه اصفهان به علت عدم دریافت حقوق ماهیانه که مدت ها است به تعویق افتاده، در اوایل آذرماه در مقابل دفتر رییس پالایشگاه دست به یک حرکت اعتراضی زدند. کارگران این حرکت اعتراضی خویش را با تحصن در مقابل دفتر رییس قسمت به نمایش درآوردند.

در طول مدت تحصن کارگران، مسئولین کوشیدند با وعده و وعید آنان را از ادامه تحصن بازدارند ولی کارگران قهرمان که در عمل زندگی مبارزاتی خود توخالی بودن این وعده ها را تجربه کرده اند، بدون توجه به تهدیدها و تطمیع ها به تحصن خویش ادامه دادند. مسئولین پالایشگاه پس از شکست ترفندهایشان موزران سرکوبگر حراستی پالایشگاه را بر علیه کارگران وارد میدان نمودند.

اعتراض کارگران کارخانه جهان چیت کرج

کارگران کارخانه جهان چیت کرج که تاکنون چندین بار برای دریافت حقوق پرداخت نشده خویش به اعتراض علیه مسئولین کارخانه دست زده اند، این بار

مجدداً به برپایی یک تجمع اعتراضی گسترده پرداختند. صدها تن از کارگران دلاور و جان به لب رسیده که از لحاظ معیشتی در وضعیت اسفباری بسر می برند، برای دریافت حقوق عقب افتاده خویش به تجمع در محوطه و نیز اطراف محل کارخانه پرداختند. گسترش این حرکت اعتراضی بقدری وسیع بود که به خارج از محیط کارخانه و حتی تاخیابان های اطراف آن کشیده شد.

تفاوت را...

یلتسین نقل می کند که شرکت بزرگ بورس برسوویسکیه Boris Beresowski هر ماه مبلغ ۱۶۰۰۰ دلار را در یک کیسه پلاستیکی به وی می داده است (نقل از نشریه "زود دوپچه سایتونگ" آلمانی ۲۹ و ۳۰ اوت ۱۹۹۸) تا منافع این شرکت را در مقابل خواستهای طبقه کارگر حفظ کند. این شرکت در ضمن به علیامخدره ایشان و دخترشان خانم تاتیانا نیز جواهرات گران قیمتی تقدیم می کرده است. این اقدامات یلتسین چقدر شبیه اقدامات خروشچف است که دامادش را مسئول ایزوستیا کرد که تا می تواند بچابد و چقدر خوب خاطره برژنف را زنده می کند که دخترش را وزیر فرهنگ کرد که بوی تعفن سوءاستفاده های مالی و رشوه خواریش همه جهان را گرفته بود. استالین وقتی در گذشت از مال جهان چیزی جز عشق و علاقه مردم شوروی و طبقه کارگر جهان نداشت. این است تفاوت در رهبر یکی کمونیست و دیگری دموکرات ضد کمونیست.

این آقای برسوویسکیه با همین رشوه دهی ها توانست در هنگام ملی کردن صنایع دولتی شوروی کارخانه اتومبیل سازی "لادا" را که بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی شوروی بود تنها با پرداخت دو درصد قیمت واقعی بنام خود ثبت کند. در عین حال بزرگترین فرستنده تلویزیونی دولتی را نیز در هنگام سیاست خصوصی کردن دولت بنام خود صاحب شد. این آقا بزرگترین سرمایه دار روسیه است. وی همان فردی است که کارزار انتخاباتی یلتسین را برآه انداخت و ژنرال "لبد" را در یک همکاری مخفیانه با حضور یلتسین به نامزدی ریاست جمهوری معرفی کرد تا بنام حمایت از نظم و امنیت از رای مخالفین یلتسین کاسته و از آن برای نیل به حد نصاب برای یلتسین سود ببرد. با این تاکتیک توانست ۱۵٪ آراء مخالفان یلتسین را هدر دهد تا در دوره بعدی انتخاباتی آقای "لبد" بتواند با قرار قبلی با یک عقب نشینی به نفع یلتسین به کمک پولها و تبلیغات تلویزیونی آقای برسوویسکیه و مشاوران آمریکائی بورس یلتسین را مجدداً بطور دموکراتیک! بر سر کار آورند. در فرهنگ ضد کمونیستی این اقدامات را که برای فریب مردم صورت گرفته آزادی و دموکراسی بورژوازی می نامند.

گردهم آیی کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

به دنبال قتل‌های فجیع چند هفته اخیر در ایران و پیرو فراخوان کانون نویسندگان ایران (در تبعید) برای اعتراض به کشتار نویسندگان دگراندیش ایران توسط جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۹ دسامبر سال جاری صدها تن از ایرانیان آزاده در شهر بن آلمان در مقابل سفارت رژیم اسلامی گرد هم آمدند و خشم و انزجار خود را از جنایات اخیر رژیم عیان ساختند. تحصن‌ها و حرکت‌های اعتراضی در شهرهای دیگر نیز صورت گرفت. منجمله در شهر ژنو سویس آکیون اعتراضی مستمر برگزار گردید. بر اساس اظهارات کانون نویسندگان روز شنبه ۱۶ ژانویه ۹۹ راهپیمایی ایرانیان مترقی در شهر هانوفر آلمان برگزار خواهد گردید.

در گردهم‌آیی بن که به مدت قریب ۳ ساعت به طول انجامید برخی از اعضای کانون و اعضای خانواده نویسندگان به قتل رسیده برای شرکت‌کنندگان به سخنرانی پرداختند. در فواصل بین سخنرانی‌ها نوارهای مصاحبه‌ها و اظهارات همسران و فرزندان مقتولین خفته در خون به سمع مستمعین رسید و چشمان بسیاری را اتکبار نمود.

شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خاتمی، جمهوری اسلامی تروریست است، حاکم بر فضای میتینگ بود. در کنار سخنرانان ایرانی نماینده‌ای از پارلمان آلمان، از اعضای حزب سوسیالیسم دموکراتیک این کشور پیام همبستگی خود را با شرکت‌کنندگان گردهم‌آیی قرائت نمود. سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار ایران-توفان - در کنار گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های بسیار دیگری پیام‌های تسلیت و یتیمانی خود را در اختیار کانون نویسندگان ایران در تبعید قرار دادند.

پس از آن که اعلام گردید که عباس معروفی نیز قصد سخنرانی دارد، خشم شرکت‌کنندگان به جوش آمد و هنگامی که او در پشت تریبون قرار گرفت، وی را ابتدا هو نموده و یکپارچه با فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خاتمی، انزجار خود را از کسی که بارها یتیمانی رسمی خود را از این رژیم و قانون اساسی اش اعلام داشته است، نشان دادند. معروفی با رنگی پریده و صدایی لرزان چند سطری سخن راند و به جای خود بازگشت.

در پایان شرکت کنندگان با تصویب قطعنامه‌ای بار دیگر اعتراض و انزجار خود را متوجه قاتلین فرزندان مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی، نموده و خود را برای حرکت‌های اعتراضی آتی آماده نمودند.

جنایتی دیگر

باخبر شدیم محمد مختاری، نویسنده، پژوهشگر و عضو کانون نویسندگان ایران که از پنجشنبه گذشته سوم دسامبر در تهران مفقود گشته بود، امروز چهارشنبه ۹ دسامبر جسد وی شناسایی گردید و بدین رو جنایتی دیگر بر دفتر جنایات رژیم تبهکار جمهوری اسلامی افزود.

ترور محمد مختاری روشنفکر دگراندیش، مرگ مشکوک مجید شریف روزنامه‌نگار و قتل فجیع پروانه و داریوش فروهر ... سلسله اقدامات تروریستی و سیستماتیکی است که از سوی سازمان امنیت رژیم اسلامی جهت تشدید فضای رعب و وحشت و خفه کردن اعتراضات کارگران، روشنفکران، زنان و جوانان .. به اجرا درآمده است.

نگاهی کوتاه به سخنان اخیر فرمانده سپاه پاسداران، صفوی و سایر اوباشان درجه اول رژیم در مورد دگراندیشان و تهدید آنها به سر بردن و زبان بردن نشان کاملاً روشن عاملین این جنایات شوم یعنی حکومت محکوم جمهوری اسلامی است..

بانگ اعتراض برآییم و متحداً در افشای نظام سرمایه‌داری و خون‌ریز جمهوری اسلامی بکوشیم.

سازمان کارگران مبارز ایران

حزب کار ایران

(توفان) - ۹ دسامبر ۱۹۹۸

ترور محمد پوینده، ننگ جمهوری اسلامی

محمد جعفر پوینده، جامعه‌شناس هنر و ادبیات و عضو کانون نویسندگان ایران که از چهارشنبه گذشته ۹ دسامبر مفقود گشته بود، بامداد امروز یکشنبه ۱۳ دسامبر جسد وی در یکی از شهرک‌های تهران پیدا شد. محمد جعفر پوینده مترجم توانایی بود و اخیراً کتابی در مورد حقوق بشر ترجمه نموده و بی‌تردید چنین اثری به مذاق تاریک اندیشان ضد بشر خوش نیامد و جوابش را با گلوله دادند.

ناپدید شدن پیروز دوانییکی از دگراندیشان و مخالفان رژیم در تهران که هنوز پس از سه هفته

اطلاعه‌های مطبوعاتی زیر توسط دو جریان متشکل در توفان بلافاصله پس از اعلام قتل‌های فجیع نویسندگان ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی منتشر گردیده و در اختیار مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی قرار گرفته است.

هیچ اثری از وی در دست نیست، ترور مجید شریف، محمد مختاری، پروانه و داریوش فروهر ... نشان از این واقعیت دارد که سرنخ همه این جنایات تروریستی و بربرمنشانه در دست سازمان امنیت جمهوری اسلامی است و خاتمی رئیس جمهور نمکین اسلامی یکی از اعضای آن است.

چه بیهوده آن استحال طلبانی که دل در گرو جامعه مدنی خاتمی بسته‌اند و از وی طلب پیگیری عاملین این جنایات را دارند. توگویی خاتمی تاکنون دستی در سرکوب و به خون کشیدن مردم ایران نداشته و تافته‌ای جدا بافته از این رژیم جنایت پیشه است.

امروز در ایران موج نارضایتی همواره دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد. رژیم اسلامی با سیاست ارتجاعی داخلی و خارجی‌اش، با شیوه‌های تروریستی و چماق و نان قندی‌اش که در برخورد با توده‌های مردم به کار می‌برد، نمی‌تواند مبارزه مردم را بریان‌نماید. در برابر این موج نارضایتی رژیم خود را ضعیف می‌بیند و ناگزیر به آدمکشی دست می‌زند تا شاید توده‌های مردم را در هراس اندازد و جلوی اعتراضات را بگیرد.

رژیم می‌ترسد چون می‌بیند هر روز که می‌گذرد رژیم گندیده اسلامی‌اش به پرتگاه نیستی نزدیک می‌شود. لذا جمهوری اسلامی می‌کوشد کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، جوانان و زنان و کلیه مخالفان را با سرکوب و ترور بترساند. اما نیروی لایزال خلق را با هیچ سلاحی و از همه مهمتر با سلاح ترور و ارباب نمی‌توان درهم شکست. در مبارزه امروز انسانی از پای درمی‌آید. فردا انساندگرایی جای او را می‌گیرد و نبرد تا پیروزی نهایی یعنی سرنگونی رژیم ادامه می‌یابد.

ترور محمد جعفر پوینده و سایر دگراندیشان ضد رژیم در هفته‌های اخیر لکه ننگی بر دفتر جنایات رژیم اسلامی است. مردم ما هرگز مسببین این ترورهای شوم را فراموش نخواهند کرد.

سرنگون باد رژیم تروریستی جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سازمان کارگران مبارز ایران

حزب کار ایران

(توفان) - ۱۳ دسامبر ۱۹۹۸

سیاست‌های تفرقه افکنانه...

آخوندها که از این وسایل می‌توان بفتح نظام اسلامی و تحمیق مردم سود جست، کار را به آنجا رسانید که ناچار شدند به واقعیت وجود رادیو و تلویزیون تن در دهند. گرچه که امروز از اینترنت گریزانند ولی همانگونه که به ویدئو تن در دادند به اینترنت نیز تن در خواهند داد. آخوندها از نغمه موسیقی هراسانند زیرا می‌ترسند زندگی زالوار آنها را به خطر اندازد و از قدرت معنوی و سپس مادی آنها بکاهد. آنها به مسئله موسیقی از نقطه نظر حفظ قدرت خود نگاه می‌کنند. آنجا که استعمال موسیقی را به نفع خود بدانند از آن سود خواهند برد، اگر جز این بود روضه‌های خود را در دستگاههای موسیقی ایرانی نمی‌خواندند. دسته‌های کر و سینه زنی و یافتن هارمونی‌های لازم برای بیان یک شعار سیاسی و یا تعزیه‌داری برای بسیج عمومی خود نیز موسیقی است و می‌توان از نظر علم موسیقی آنها را بصورت اصوات هارمونیک و نت موسیقی تنظیم نمود. پس آخوندها با موسیقی و هنر بطور کلی تا آنجائی مخالفند که منافع آنها را بخطر می‌اندازد. در روئی آنها در نشان دادن فیلمهای سینمایی در خارج از کشور و ممانعت از نمایش آنها در درون کشور از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد. خواننده‌ای که در ایران حق حیات ندارد و تحت شدید کنترل فرار دارد بیکباره در خارج سرو کله‌اش پیدا می‌شود تا مردم را به شبهای ایرانی جلب کند و از همان انبان اسلامی موسیقی‌های حرامی، برای آنها قطعاتی عرضه کند. این اقدام رژیم بخصوص پس از اینکه جوانان ایرانی پس از انقلاب به کوری چشم جمهوری اسلامی به موسیقی روی آوردند، یک اقدام سیاسی بود و هست و باقی خواهد ماند. و به آن نیز باید از نقطه نظر سیاسی برخورد کرد. برخی از هنرمندان غیر سیاسی ما خوب است حداقل سیاست را از جمهوری اسلامی بیاموزند و از خواب غفلت بیدار شوند.

حال در ایران وضع به چه صورت است؟

نشریات خارج از قول نشریات ایران خبر می‌دهند که حزب‌الله و بسیج شهر دزفول با راه پیمائی در خیابانها به تاسیس مدرسه موسیقی در این شهر اعتراض کرده‌اند. نشریات حزب‌اللهی نیز به وزارت فرهنگ و ارشاد برای ایجاد چنین مدرسه‌ای اعتراض کرده‌اند و خواستار جلوگیری از ایجاد مدرسه موسیقی در دزفول شده‌اند. حزب‌الله و بسیج دزفول هم با نوشتن طومار و ارسال نامه به مسئولان جمهوری اسلامی خواسته‌اند این مدرسه تاسیس نشود. نشریه یالتارات‌الحسین از این اقدام حزب‌الله پشتیبانی کرده و نوشته که ایجاد مدرسه موسیقی فضای فرهنگی و مذهبی شهر را ضایع کرده و اصولاً با ارزش‌ها و آرمان‌های مردم شهر مغایرت دارد.

وزارت فرهنگ و ارشاد برای گسترش موسیقی در

بعضی از شهرهای کشور دست به تاسیس مدارس موسیقی زده است.

مسجد فردوسی (فردوسی را چه ربط به مسجد-توفان) اخیراً در ایران اعلامیه‌ای پخش کرده‌اند که رفقای ما در ایران آنرا در اختیار سازمان قرار داده‌اند. ما متن اعلامیه مسجد فردوسی را در همین شماره توفان درج می‌کنیم و خوانندگان را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم. این شمه‌ای بود از سیاست رژیم در ایران.

حال به سیاست رژیم در خارج پردازیم. سازمان مجاهدین خلق اسنادی منتشر کرده که تحلیل "توفان" را از برنامه‌های رژیم در خارج از کشور تأیید می‌کند. بر اساس این اسناد که طرح مشترک "سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" و "وزارت اطلاعات" می‌باشد، رژیم جمهوری اسلامی برای "اجرای مراسم، برپائی نمایشگاههای فرهنگی و هنری، سمینار، جشن و کنسرتهای موسیقی، نمایش فیلم و اجرای تاتر، تهیه و تولید تصاویر، سیاحتی، هنری در قالب عکس و پوستر و تقویم بودجه‌ای معادل ۵۰۰.۰۰۰ دلار تصویب کرده است."

رژیمی که در ایران موسیقی را قدغن می‌کند و از خواندن خوانندگانی نظیر خانم دلکش ممانعت بعمل می‌آورد بیکباره در خارج از کشور حامی خانم دلکش شده و ایشان را برای بهره‌برداری تبلیغاتی به خارج می‌فرستد. رژیم جنایتکار اسلامی حتی حاضر نیست دست از سر یک خواننده مسن که باید دوران استراحت خود را بگذراند بر دارد. برای رژیم همه انسانها ابزارهای هستند تا آخوندها را بر سر قدرت نگاه دارند. گشت و گذار خانم دلکش در اروپا در حالی که موسیقی در ایران تحریم می‌گردد، توسط کانونهای شناخته شده فرهنگی، تاسیس کلاسهای زبان فارسی در مقابل کلاسهای اپوزیسیون، بخشی از برنامه‌های وزارت اطلاعات است که می‌خواهد در خارج جای پا و پایگاه پیدا نماید. اکثریت قریب باتفاق کانونهای فرهنگی ایکه نمی‌خواهند با سیاست کاری داشته باشند و حاضر نیستند علیرغم سلاخی روشنفکران در ایران و سرکوب ادب و هنر و فرهنگ ایران علیه جمهوری اسلامی فعال شوند و در عوض خانم دلکش را دعوت کرده و برای ایشان برنامه سیاحت اروپائی تدوین می‌کنند تا چنین جلوه دهند که گویا ایران محیط امن و امانی است که حتی خانم دلکش نیز امکان فعالیت دارند، همه آن گروههایی که دنبال دعوت از هنرمندان درون ایران هستند که فقط با اشاره رژیم امکان اجرای برنامه در خارج دارند و چه بخواهند و چه نخواهند و چه خودشان را به نادانی بزنند و چه واقعاً نادان باشند در خدمت اهداف تبلیغاتی رژیم قرار دارند و قرار می‌گیرند. رژیم جمهوری اسلامی با این ابتکار توانسته میان ایرانیان تفرقه ایجاد کند و ابتکار برخی از ادامه در صفحه ۸

کیستان

آق‌سای خاتمی رئیس‌جمهور جامعه اسلامی مدنی که دل استحاله‌چی‌ها را برده است در روز پسنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۷ در پنجمین جشنواره مطبوعاتی گفت: "کسانی هستند که در مقابل آزادی مانع ایجاد می‌کنند، برخی هم از آزادی در جامعه ذوق زده می‌شوند و دسته‌ای هم از آزادی سوء استفاده می‌کنند، همه ما و اصحاب مطبوعات باید همیشه تلاش کنیم که در چارچوب قانون حرکت کنیم."

هر کس پاسخ صحیح این معما را پیدا کرد که منظور از آنهایی که از آزادی در جامعه ذوق زده می‌شوند و یا سوء استفاده می‌کنند کیستند و آنرا برای ما به صورت کتبی بفرستد، ما به حکم قرعه به نفر اول یک نمره بیست می‌دهیم. همراه با آن نیز یک هدیه ناقابل بنام قانون اساسی جمهوری اسلامی مدنی برای درک مصلحت اسلام عزیز برایش پست می‌کنیم تا در زندان اوین فرصت ارتقاء سطح دانش اسلامی خود را داشته باشد و از موهبت آزادی ذوق زده نشده و دنبال سوء استفاده از آن نباشد. □

تئاتر ۴ آبان...

عنوان نمی‌شود، این گمان را تقویت می‌کند که مبادا توده‌ایها در فکر آشتی ملی با دولت خاتمی هستند که گویا در "ولایت فقیه" ذوب نشده است! شاید توده‌ای‌ها می‌خواهند تئاتر جدیدی در ایران برهبری خاوری جاسوس سرشناس کا.گ. ب. و مامور این سازمان جاسوسی در چین توده‌ای که در کار برنامه‌های رادیوی فارسی به دستور مستقیم کا.گ. ب. خرابکاری می‌کرد، بر صحنه آورند. چه جای آن دارد که در دوران اوج ترور و خفقان در ایران پای نظریه جنایتکارانه "آشتی ملی" را به میان بکشیم. بر نیروهای مترقی، دموکراتیک و انقلابی ایران است که این نقش محیلانه را از هم اکنون افساء کنند تا بار دیگر مجبور نشوند از ترس واواکی‌ها، پاسداران و توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها مخفی گردند. یکبار تجربه انقلاب ایران، یکبار تجاوز امپریالیسم روس به افغانستان باید برای آموزش کافی باشد. □

گزارشی از...

ولی دستش خودش را رو کرده و گزارش جالبی از نظریات مردم را بازتاب داده است. "توفان" برای اینکه خوانندگان را با خبث طینت این درندگان آشنا سازد و در عین حال به شهادت مردم ایران درود بفرستد متن آن مقاله را تحت عنوان "بزن و بکوب در تشییع جنازه فروهر" چاپ می‌کند.

"بدنبال کشته شدن داریوش فروهر و همسرش شماری از همفکران و دوستان وی به همراه جمعی از به اصطلاح روشنفکران و مبارزان ملی، پنج شب گذشته در مراسمی او را تشییع و در قطعه ۸۹ بهشت زهرا(س) دفن کردند.

به گزارش خبرنگار "شلمچه"، این عده از حدود ساعت ۸ صبح در مقابل مسجد فخرآباد تجمع کرده و سپس تا بهارستان به اسم تشییع جنازه، راهپیمائی کرده و در حالیکه پاهایشان را به زمین کوبیده و کف می‌زدند شعار داده و سخن از آزادی گفتند.

تعداد دختران، پسران و زنان و مردانی که لباس و عینک‌های سیاه! تنها نشان آنها از عزاداری بود در این مراسم بسیار دیده می‌شد و آنها بجای خرما و صلوات، به کف‌زدن و اعلامیه یخش کردن می‌انداختند.

کلاه‌های لبه‌دار شاپو، کراوات‌های سیاه و دستمال‌های مشکی در این مراسم زیاد بود و افرادی بر روی سینه‌های خود برجسبیهایی داشتند که پرچم ایران بدون آرم بوده و روی آن "انظامات" نوشته شده بود. (آفرین بر این ابتکارات و شجاعت مردم ایران-توفان).

راهپیمایان همچنین با حمل تاج‌های گل، پلاکارد و پرچمهایی که آرمی نداشت و بر روی آن خط سیاه کشیده شده بود، فریاد کشیدند: جاوید فروهر، جاوید مصدق، فروهر راهت ادامه دارد، سحابی سحابی تسلیت، تسلیت، مصدق مصدق راهت ادامه دارد، درود بر سحابی سلام بر مصدق، فروهر فروهر لاله سرخ برپر، گل‌های برپر شده هدیه به ایران شده، عزا عزا است امروز روز عزاست امروز سحابی قهرمان صاحب عزاست امروز، فروهر شهادتت مبارک! استبداد، خونخواهی در لباس دینداری، جلاد ارتجاعی در لباس روحانی!! روزنامه خودفروش تعطیل باید گردد، مرگ بر استبداد، روح مصدق امروز مهمان تازه دارد، خاتمی خاتمی اقتدار اقتدار، انتظام انتظام آزاد باید گردد و الله کرم (توجه کنید که واژه الله بطور کامل نوشته شده است - توفان) مرگت باد.

به گزارش خبرنگار ما این این عده نماز میت را نیز به امامت ید... سحابی (توجه کنید بجای واژه "الله" به گذاردن سه نقطه اکتفاء شده است - توفان) که نماز را از روی نوشته و با اشتباه‌های بسیار اقامه می‌کرد خواندند و فردی پشت بلندگو خطاب به آنها گفت: آقایان! خانمها! عزاداران عزیز! نماز میت با نمازهای عادی فرق دارد وضو نمی‌خواهد، صاف بایستید، حرف نزنید و بدون اینکه تکان بخورید به صدای آقای سحابی گوش دهید!

پس از نماز، معین فر برای حضار سخنرانی کرد و از آنها که پی در پی کف می‌زدند، معین فر به آنها گفت: آقا جان! خواهش می‌کنم کف نزنید فقط صلوات بفرستید که حضار به وی گوش نداده و دوباره برای وی کف زدند (آفرین بر حضار - توفان).

بعد از نماز شماری سوار اتوبوس و اتومبیل‌های تدارک دیده شدند و عده‌ای دیگر به سمت شمال خیابان راهپیمائی کردند با شدت گرفتن شعارهای عده‌ای که به ۵۰ نفر هم نمی‌رسیدند گروهی از مردم به آنها اعتراض کردند (منظور لجن‌نامه "شلمچه" چاقوکشان حزب‌اللهی می‌باشد - توفان) که بالاخره پس از سردادن شعارهایی در حمایت از شیخ ساده‌لوح با مضمون منتظری نستوه آزاد باید گردد، درگیری لفظی میان تعدادی از مردم (بخوانید حزب‌الله - توفان) با کسانی که چهره‌هایشان بیشتر شبیه منافقان، گروهکها و افراد فرصت طلب بود (یعنی کسانی که قیافه چاقوکش نداشتند - توفان) شروع شد و پس از لحظاتی نیروهای انتظامی، امنیتی و ضد شورش مردم را متفرق کردند و تعدادی از شورشیان و آشوبگران دستگیر شدند. (دروغگو کم حافظه است. "شلمچه" یادش رفته اضافه کند که برای ۵۰ نفر فرصت طلب که این همه نیروی انتظامی، امنیتی، و ضد شورش لازم نیست اعزام دارند - توفان).

پس از پایان این درگیری جمعی از شرکت کنندگان این مراسم به بهشت زهرا رفتند تا تدفین را انجام دادند.

بر پایه این گزارش، "شهید" لفظی بود که در این مراسم بارها تکرار شد و آنها با سردادن شعارهایی که سعی داشتند قضیه را به نظام ارتباط دهد!

عده‌ای از ایشان که گویا تا بحال خون و شهیدی سراغ نداشته و در این انقلاب عزیزی

از دست نداده بودند می‌گفتند امام حسین (ع) را نیز به این مظلومیت نکشتند ولی باشد، این اولین شهید راه وطن!

(نقل از لجن‌نامه "شلمچه" مورخ یکشنبه ۸ آذر ۱۳۷۷ شماره ۴۷)

جالب بودن این گزارش در شهادت مردم ایران است که زن و مرد بر خلاف نظام جدا سازی جنسی اسلامی در کنار هم راه می‌افتند و بدون هراس از توحش این رژیم بربرمنش به افشا همه جانبه رژیم می‌پردازند. حمل پرچم ایران بدون آرم معروف به "خرچنگ" جمهوری اسلامی، دست زدن و پای رزم بر زمین کوبیدن تو دهنی روشنی حتی به آن رهبرانی است که می‌خواهند مبارزه مردم را به مجاری معینی بکشاند. مهم این است که مردم دست کثیف جمهوری اسلامی را با طرح شهادت فروهرها در این جنایت می‌بینند و "شلمچه" این را بدرستی حس کرده است و عنوان احقمانه و دل‌گر گرفته مقاله‌اش نیز نشان می‌دهد که پیروان "شلمچه" در این جنایت آشکار دست داشته‌اند. نکته دیگری که بچشم می‌خورد بی باکی مردم در طرح خواسته‌هایی است که بطور مستقیم با ترور فروهرها و تشییع جنازه آنها ربطی ندارد مانند درخواست آزادی برای آقای منتظری و یا امیر انتظام. درگیری مردم با مامورین انتظامی که مامورین مستقیم آقای خاتمی و وزیر کشور ایشان هستند و زد و خورد خیابانی و سرانجام دستگیری بیش از چهار صد نفر در تهران از درجه آمادگی و فداکاری مردم حکایت می‌کند. شعارهای این مردم از رادیکالترین شعارهای برخی بزدلان خارج کشوری "اپوزیسیون" بسیار پیشرفته‌تر است. در این جا "شلمچه" اشاره نکرده است که مردم سرود "ای ایران" را سر دادند و بر سر جنازه فروهرها سرود خواندند، سرودی که در هر صورت پرچمی برای مبارزه علیه نظریه امت حزب‌الله جمهوری اسلامی گردیده است که تو دهنی روشنی به این ادعای آیت الله خمینی است که می‌گفت ما هر چه می‌کشیم از دست این ملی‌گراها می‌کشیم. مردم ایران در حقیقت میهن پرستی را بر اسلام پرستی ترجیح می‌دهند و این بتدریج اسلحه ایدئولوژیک آنها در مبارزه علیه آخوندها می‌گردد. این تظاهرات در عین حال نشان می‌دهد که بورژوازی غیر روحانی ایران بسیج می‌شود و راه خود را برای برورفت از بحران سرمایه‌داری کنونی در ایران و نجات سرمایه‌داری تجویز می‌کند. فقدان حزب واحد طبقه کارگر، تشکیلاتی که بتواند به سازماندهی مبارزه مردم بپردازد و آنها را براه رهائی انسانها بکشاند، کمبودش در ایران حس می‌گردد. با اوج جدید مبارزه مردم لازم است که کمونیستها خود را برای این پیکار آماده کنند و در این راه وحدت آنها در سازمان واحد طبقه کارگر شرط لازم است. □

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

حقوق بشر...

بود که بورژوازی جهانی ناچار شد بر اساس ارزشهای بورژوازی حقوقی را به تصویب برساند که هیچگاه از صمیم قلب به آن ایمان نداشت. ناموس بورژوازی پول و منافع مادی است و بهمین جهت با در دست داشتن اعلامیه حقوق بشر به کشتار یک میلیون الجزایری، یک میلیون ویتنامی، یک میلیون کمونیستهای اندونزی، صدها هزار نفر در کنگوی پاتریس لومومبا، شیلی آینده، گواتمالای آرنس و ایران مصدق دست زد. بورژوازی بهمین جهت مزور و دو روست. اعلامیه حقوق بشر را بر سر دست دارد و دشنه منافع مادی را در پشت سر پنهان می‌کند. مگر همین بورژوازی جهانی نبود که حکومت دکتر مصدق را که می‌خواست مردم ایران بر حق تعیین سرنوشت خود و سرنوشت منابع تروت خود حاکم باشند با دسیسه سرنگون ساخت و بسیاری فرزندان این مردم را به خاک و خون کشید و هنوز که هنوز است اثرات شوم آن در جامعه ایران باقی است؟

سرمایه‌داری پس از پنجاه سال از تصویب اعلامیه حقوق بشر که فضای پس از جنگ به وی تحمیل کرده بود از این حقوق ایزاری ساخته تا تمایلات سیاسی خود را در هر کجا و در هر موقع که تمایل داشت به پیش ببرد. وقتی در صدد است که مناسبات حسنه با کتوری برقرار کند یکباره آن حقوق طبیعی که سنگش را به سینه می‌زند از یادش می‌رود و از رژیم ضد بشر آخوندی متلا در ایران رژیمی می‌سازد که سبعت و درنده‌گی‌اش نه ناشی از نقض حقوق بشر بلکه بازتاب گوناگونی فرهنگ‌هاست. آنها چنین می‌نمایند که برای احترام به فرهنگ مردم ایران قصد ندارند در امور داخلی ایران دخالت کرده و احساسات مردم مین ما را جریحه دار نمایند. توگویی که انسانهای وابسته به تعلقات فرهنگی گوناگون جمعی جداگانه‌اند که از درد و رنج لذت می‌برند و قطع اعضای بدن خود را پذیرا هستند. بورژوازی به بهانه تعدد تعلقات فرهنگی و اعتقادات فکری حتی قوانین بیولوژیک را به مسخره گرفته است. در هندوستان مردم برای سد جوع و تامین زندگی خانواده به فروش اعضای بدن خود و از جمله کلیه مغفولند و این امر در بولیوی بصورت فروش چشم انسان به سرمایه‌داران برای پیوند اعضاء بدن در آمده است. بازار آزاد عرضه و تقاضا بصورت دموکراتیک برقرار است. یکی پول دارد ولی چشم و کلیه ندارد و دیگری چشم و کلیه دارد ولی پول ندارد. یکی "داوطلبانه" می‌فروشد و دیگری داوطلبانه می‌خرد. چه ایرادی می‌توان بر آن گرفت. مگر اعضای بدن کالا نیست؟ مگر همه چیز در نظام سرمایه‌داری کالا نیست؟ این است که با تمایل دو نفر داد و ستدی قانونی انجام می‌پذیرد. اگر قطع کلیه و فروش آن مغایرتی با حقوق بشر نداشته باشد، اگر حقوق بشر به

اعضای جداگانه بدن بسط نیابد و تجزیه ناپذیر نگردد و اگر در زیر پرده‌ای از تزویر بورژوازی پنهان نباشد چرا باید تعزیر و قطع دست و در آوردن چشم و کشیدن خون محکومین به مرگ در جمهوری اسلامی مغایرتی با حقوق بشر داشته باشد؟! چرا نمی‌توان آنرا به بهانه طرز تلقی نظام جمهوری اسلامی از یک دیدگاه فرهنگی دیگر و احترام به مقدسات مذهبی دیگران توجیه نکرد.

نظام سرمایه‌داری برای تحقق حقوق بشر و احترام به انسان بوجود نیامده است. این نظام بر اساس نقض حقوق بشر، بر اساس استعمار انسان از انسان، بر اساس غارت مستعمرات و منابع مواد خام آنها پدید آمده و برای بقاء خود از آنها نیرو می‌گیرد. این نظام استوار بر قطب ثروت در سوئی و قطب فقر در سوی دیگر است و نمی‌تواند ماهیتاً هوادار حقوق بشر باشد. چنین نظامی نمی‌تواند در حمایت از حقوق بشر تزویر و حیل‌گری از خود بروز ندهد. همین پینوشه آدمکش و قاتل که مورد حمایت کیهان لندن در ایران است، سالها به کشتار مین پرستان و کمونیستهای شیلی مشغول بود. حتی اتباع آلمانی و اسپانیایی و پرتغالی و آمریکائی و انگلیسی را که با آزادیخواهان شیلی همکاری می‌کردند در زیر شکنجه به قتل رسانید. هیچیک از این ممالکی حامی حقوق بشر و مدافع اتباع خود که امروز خواهان استرداد وی هستند در آنروز که کار وی موثر بود و در خدمت منافع امپریالیسم جهانی قرار داشت به صدا در نیامدند که ژنرال پینوشه این دژخیم خلق شیلی حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد و اتباع کشور ما را در زیر شکنجه کشته است. نه تنها آمریکائی‌ها با بیشرمی از وی دفاع می‌کردند، رئیس دولت ایالت باواریا در آلمان آقای فرانتس ژوزف اشتراوس به سانتیاگو رفت و به صراحت از پینوشه به حمایت برخاست. آنروز به ژنرال پینوشه احتیاج داشتند و از وی بیشمارانه در همه جا حمایت می‌کردند. امروز با طرح مسئله جنایات پینوشه و تشکیل یک دادگاه بین‌المللی باز هم به وجود وی نیاز دارند و این نه از این جهت که قصد دارند پینوشه‌ها را در همه جهان محاکمه کنند، خیر آنها بدنبال ایزاری می‌گردند تا عبدالله اوچالان را که رهبر حزب کارگران کردستان در ترکیه است به محاکمه بکشند. و برای بورژوازی مزور چه وسیله‌ای بهتر است از استفاده از حقوق بشر. در پنجاه سال پیش این بورژوازی حامی ژنرال سوهارتو، سینگمان ری، چیانکاچیچک، نگودین دیم، لون نول، محمد رضا شاه، مناحم بگین، موبوتو، موسی چومبه، یان اسمیت، خونتای یونان، سالازار، فرانکو، پینوشه و نظایر آنها بود. پنجاه سال پس از تصویب این اعلامیه که اعضای سازمان ملل به زیر آن امضاء گذارده‌اند، کشوری را تقریباً مشاهده نمی‌کنید که حقوق بشر را به زیر پا نگذارد. ایران آخوندی دست می‌برد و آنرا با قوانین

ضد بشری اسلام توجیه می‌کند، آلمان دموکراتیک ضرب و جرح خارجیان را در پاسگاههای مامورین انتظامی توجیه کرده و آنرا مغایر حقوق بشر نمی‌داند، سوئد دموکراتیک با آموزش از آلمان آتش زدن خارجیان را مسکوت گذارده و ماستمالی می‌کند. امپریالیسم آمریکا دانشگاه شکنجه دارد و به شکنجه‌گران آموزش مدرنترین شیوه‌های بازجویی را تدریس می‌کند و آن را یا کتمان کرده و یا به بهانه دفاع از دنیای آزاد توجیه می‌کند. صهیونیستها هر روز و هر شب به جنایت در ممالک اشغالی سرزمین مردم فلسطین مشغولند و از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند ولی کسی نیست که در خواست کند مناحم بگین و نتانیاها و نظایر آنها را در یک دادگاه بین‌المللی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه کنند بر عکس به آقای مناحم بگین جایزه صلح نوبل می‌دهند. پنجاه سال پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر به سادگی می‌توان دید که سرمایه‌داری از این اعلامیه فقط ابزاری برای پیشبرد مقاصد آژمندانه خود و فریب مردم ساخته است. حق طبقاتی است و تنها بر اساس ناحقی موجود در جامعه مفهوم پیدا می‌کند. انسانها فقط زمانی به حقوق انسانی دست می‌یابند که جامعه طبقاتی و بی‌حقی بطور کلی از بین برود. در آن جامعه حق که میزانی برای سنجش ناحقی عمومی است وجود خارجی نخواهد داشت و جایی نیز برای تزویر بورژوازی باقی نمی‌ماند. کمونیستها همانگونه که در سرود بین‌المللی کارگران خلقها را فرا می‌خوانند که در پیکار نهائی برای نجات انسانها و تحقق حقوق آنها بپاخیزند خود نیز در این راه تا استقرار جامعه کمونیستی پیکار خواهند کرد. کمونیستها واقفند که به تزویر بورژواها نباید دل بست. برای تحقق حقوق بشر باید رژیمهای آدمخواری نظیر جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت تا راه برای تحقق این حقوق در مین ما هموار گردد.

"روز قطعی جدال است

آخرین رزم ما

انترناسیونال است

نجات انسانها"

از کمک‌هایتان متشکریم

از کلن آلمان - ۵۰۰ مارک

از لان اشتاین - ۱۰۰ مارک

ب از آلمان - ۱۰۰ مارک

از آلمان دو تن - ۳۰۰ مارک

هرجا ترور...

اختناق روبرو هستیم.

رژیم جمهوری اسلامی پس از بیست سال تبلیغات اسلامی و شستشوی مغزی جوانان امروز با تحولی روبروست که نمی‌تواند به وسایل عادی جلوی آن را سد کند. موج مقاومت مردم گسترده‌تر می‌گردد، شورشهای منطقه‌ای و مجزا اشکال جدیدی به خود می‌گیرند، جنبش رو به سوی توده‌ای‌تر و وسیع‌تر گشتن است و تقریباً تمامی طبقات و قشرهای مردم را بجز اقشاری که از برکت رژیم جمهوری اسلامی از همه‌گونه آزادی برخوردارند در برمی‌گیرد. سخنان پاسدار صفوی که می‌خواهد "زبان ببرد" و "گردن بزند" و یا سخنان رضائی در توجیه آدمکشی و دیکتاتوری که پس از قتل فروهر گفت: "در محیط‌های دیکتاتوری، این مسایل به دلیل پاکسازی انتظامی و نظامی و وضع مقررات شدید کمتر اتفاق می‌افتد و این نوع گروه‌های فشار یا نیست و یا به ندرت پیدای می‌شوند". حاکی از آن است که رژیم جمهوری اسلامی لحن تهدید آمیزی بخود گرفته و با ایجاد سازمانهای مخفی تروریستی و باندهای سیاه جاسفوکش شعبان بی‌مخ می‌خواهد هر صدای

اعتراضی را برای پیش‌گیری در نطفه خفه کند. رژیم هراس دارد که مردم بدنبال این چهره‌ها به راه بیافتند و به سیل اسلام‌کنی بدل شوند که همه دارودسته آخوند‌ها را از صحنه ایران پاکسازی کنند. "توفان" پیشگویی چنین روزی را کرده بود. روزی که مردم در تجربه عملی خود خواهند فهمید که نباید به هیچ آخوندی چه خانمی و چه منتظری و نظایر آنها دل ببندند و از آنروز تا به روزی که تصمیم بگیرند مشکل شده و پاسخ گلوله را با گلوله دهند راه دوری نیست. امسال همان تجربه سالهای ۱۳۴۲ و ۱۵ خردادش که نقطه عطفی در تاریخ مبارزه مسالمت آمیز مردم ایران پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد بود تکرار می‌گردد. ما مطمئنیم که مردم آماده‌اند برای زندگی انسانی و بهتر جانفشانی کنند. تشکل بپذیرند و قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی پاسخ گویند. تحولات اخیر ایران ناشی از ضعف و هراس رژیم از آینده خود است. این احمقها فکر می‌کنند قادر خواهند شد با بسیج چند مزدور جنایتکار از حرکت یک جنبش عظیم روبه رشد که تجربه چند انقلاب را پشت سر دارد جلو گیرند. هر جا ترور هست مقاومت هست و این مقاومت به این ترور ضد انقلابی خاتمه خواهد داد. مردم ایران در این مرحله نباید فریب توده‌ایها و اکثریتی‌ها را بخورند تا آنها را مجدداً به سلاخهای رژیم تحویل دهند، مردم ایران نباید فریب محافظه‌کاران و این دموکراتهای ضد کمونیست را بخورند که آنها را از توسل به سازمان و قهر انقلابی برحذر می‌دارند، مردم ایران باید این پیکار را بی‌وقفه ادامه دهند تا آخوند‌ها از نقش بیافتند. اوضاع جهانی اکنون مناسبتر از همیشه است.

برای اینکه جنبش مردم در جهت سرنگونی و نه در جهت سازش با بخشی از آخوند‌ها (منتظری، خاتمی،

کروبی، خوئی‌ها، عبدالله نوری و...) علیه بخش دیگر و بسقول توده‌ای‌ها جناح حجتیه (خامنه‌ای، عسگر اولادی، جنتی، مشکینی، گیلانی، ناطق نوری و...) گام بردارد به تشکیلات واحد حزب طبقه کارگر نیاز دارد. در این راه باید مارکسیست - لنینیستها گرد آیند و با سازمان واحد خود رهبری این جنبش را کسب نموده و آنرا به سمت سرنگونی کامل رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی رهنمون شوند. تا این رژیم بر سر کار است و تا مصالح اسلام عزیز ایجاب می‌کند جان هیچ آزاده‌ای در ایران در امان نخواهد بود. نه جان داریوش فروهر که حتی با روحانیت زندانی در زمان شاه دوستی داشت و در دوران دولت مهندس بازرگان مسئولیت وزارت کار را در همین جمهوری بر عهده گرفت، در امان بود و نه جان صدها و هزاران فعال ضد رژیم چه در خارج و چه در ایران در امان خواهد بود. کشتارهای اخیر قلب هر انسانی را آزرده می‌کند ولی ما خوشحالیم که مردم ایران زنده‌اند و می‌زنند و هراس و نعره‌های رژیم نشانه قدرت و توان و استقامت ماست که بر گور اسلام عزیز ایران دموکراتیک زحمتکشان را مستقر خواهد ساخت. □

تئاتر ۴ آبان...

شد. موضوع این قطعه "مرگ بر امپریالیسم" در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ به منزله تئاتر خیابانی در تهران و سایر شهرهای ایران نمایش داده شد. اهمیت این فیلم در این است که در مرحله‌ای از تکامل انقلابی در ایران مثالهای مشخص تئاتر تبلیغاتی را به معرض نمایش می‌گذارد.

اگر کار نمایش تئاتر خیابانی به همین جا ختم می‌شد شاید جای بحثی برای اظهار نظر من نمی‌ماند لیکن با اجرای قطعه "مرگ بر امپریالیسم" بمنزله تئاتر خیابانی اثر شاعر انقلابی سلطانپور، راه باز شد تا شعبده‌بازی ضد انقلابی به روی صحنه آید. همان نوع تئاترهای ۴ آبانی که ما در زمان شاه شاهدش بودیم. عده‌ای را جمع می‌کردند، با زور و با تهدید، با تطمیع و ترغیب که در روز تولد شاه در امجدیه رژه روند. حال عین همین کار را نوکرهای روس معلوم نیست با شرکت چند هزار افسر روسی و هم‌دستان خلقی و پرچمی آنها در ورزشگاه "امجدیه" کابل به اجراء در آورده‌اند. چند نفر همدست اکثریتی و یا توده‌ای نیز به عنوان وردست به آنها یاری کرده‌اند. همانهاهاییکه در سرکوب خلقهای افغانستان شرکت فعال داشته‌اند.

نقش امپریالیسم روس و بلائی را که بر سر مردم افغانستان آورده‌اند دیگر لازم نیست توضیح دهیم. هم اکنون حقیقت تلخ آن در افغانستان مقابل ماست. خود روسها نیز از کرده خود مانند سگ پشیمانند. بخش دست نشانده خلقی آنها امروز در افغانستان همدست طالبان است و تلاش دارد با این منطقی

"دیپالکتیکی" که ایجاد امنیت فقط از طریق طالبان ممکن است و این امنیت تنها راه نجات افغانستان در شرایط کنونی بوده و حتماً زمینه را برای رشد مبارزه طبقاتی فراهم می‌کند؟! مانند حزب خائن توده به دست دراز شده طالبان بدل شود و وی را حمایت کند. کشف جدید آنها یکی اینکه طالبان ضد آمریکائی نیز هست. معلوم نیست آنها چند هزار افغانی انقلابی را لو داده و از دم ساطور گذرانده‌اند. حال در جشنواره تئاتر کلن این لکه ننگ تاریخ افغانستان، این فرمان اسارت خلقهای افغانستان توسط یک دولت متجاوز و سلطه‌جو مورد تمجید و ستایش قرار می‌گیرد. آنها با حقه‌بازی توده‌ایستی که گویا این اثر ننگین یک تئاتر خیابانی است. فرمان انقیاد خلق افغانستان را می‌خواهند به بهانه تئاتر خیابانی بخورد مردم دهند. حقیقتاً که ساواک ایران باید مبتکر تئاتر خیابانی باشد که هر سال آنرا در رسانه‌های گروهی به خورد مردم ایران می‌داد.

مسلماً خلقهای افغانستان راه صحیح خویش را در مبارزه با ارتجاع مذهبی و سلطه‌طلبان روسی پیدا خواهند کرد ولی جای تاسف است که در یک جشنواره ایرانی که هدفش در درجه اول باید به مسایل ایران پرداخته و به تقویت تئاتر در تبعید همت گماشته و رژیم جمهوری اسلامی را در قالبی هنری و استفاده از هنر تئاتر افشاء کند، کار به حمایت از استعمار روس می‌کشد. بی جهت نبود که برخی انسانهای آگاه که به ماهیت این شگرد هودیان پی برده بودند به اعتراض برخاستند.

در توضیح این نمایشنامه ۴ آبانی به سبک افغانی می‌آورند، تئاتر عظیم آشتی ملی از نوع تئاترهای تبلیغاتی به سبک واقع‌بینانه است. این تئاتر با شرکت ۲۰۰۰ بازیگر و ۳۵۰۰۰ تماشاچی انجام یافته است.

البته در این تئاتر که ۹۰ دقیقه طول می‌کشد و در ورزشگاه ملی کابل اجراء شده است هلیکوپتر، هواپیماهای جت روسی و چتربازان و تانکهای روسی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

کارگردانی این اثر را آقای مجید فلاحزاده در سال ۱۹۸۷ بمناسبت اعلام نظریه "آشتی ملی" رئیس جمهور سابق افغانستان آقای حبیب‌الله نجیب به عهده داشته که بر پرده آمده است. بیست دقیقه این نمایش بصورت فیلم بوده که در فستیوال نمایش داده شد.

تئاتر مترقی ایران نباید اجازه دهد که کارش به شرمساری در مقابل مردم افغانستان بکشد که میلیونها نفر از آنها پس از تجاوز روسها آواره جهانند. نمایش تئاتر "عظیم آشتی ملی" با توجه به اینکه نام تئاتر در تبعید در هیچ کجا و آن هم با قصد خاص

ادامه در صفحه ۴

یک سند افشاکننده طرح اشغال شوروی توسط چرچیل

چند روز پس از تسلیم آلمان نازی در سال ۱۹۴۵ نخست‌وزیر انگلستان، وینستون چرچیل، با صدور فرمانی به ارتش، اشغال شوروی سوسیالیستی را تدارک دید. طبق چنین طرحی قرار بود بریتانیا با همکاری امپریالیسم آمریکا با یک حمله نظامی شوروی استالینی را اشغال نمایند. این سند که در دوم اکتبر سال جاری در روزنامه دبلی تلگراف منتشر گردیده، مبین این امر است که اهداف اصلی انگلستان و آمریکا در جنگ جهانی دوم نه درهم کوبیدن فاشیسم هیتلری و دفاع از آزادی و حقوق بشر بلکه نابودی تنها کشور سوسیالیستی جهان و جنبش‌های کارگری در اروپا بود. بسیاری از مورخین متعهد اروپا بارها با شک و تردید در مورد وجود چنین اسنادی اظهار نظر نمودند و اکنون با گشوده شدن بایگانی سازمان جاسوسی انگلستان این شک به یقین بدل شد. طرح اشغال شوروی توسط دولت‌های آمریکا و انگلستان آنگونه که ضد کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها تبلیغ می‌کردند افسانه نبود بلکه واقعیتی بود که نتوانست به مرحله اجرا درآید و با شکست روبرو گردید. شوروی استالینی پس از جنگ دوم جهانی چنان در قلوب توده‌های زحمتکش و صلح‌دوست جهان جای گرفته بود که امپریالیست‌ها را جرأت اشغال این دژ کارگری نبود. انصراف چرچیل در اشغال شوروی را باید در همین نکته دید. □

از تهران خبر رسید

بنا بر اظهارات رفیقی از تهران که خود در مراسم تشییع جنازه قربانیان نویسنده شرکت داشته است، در تهران شایع است که طراحی عملیات قتل‌های اخیر توسط گروهی شامل شریعتمداری کیهان‌چی، پسر لاجوردی معدوم و سرتیپ نقدی معروف صورت گرفته است آن هم با دستور از بالا. این که این ادیبان را جملگی به طرز وحشیانه‌ای خفه کرده‌اند، از آنجا ناشی می‌شود که رهبر اینان گفته است که آن‌ها محتارب با خدا بوده و خونشان زمین را آلوده می‌سازد و لذا باید در هنگام عمل اسلامی خونی از آن‌ها بر زمین ریخته شود.

سیاست‌های...

فعالیهایی هری بی‌ضرر فرهنگی را برای مقابله با برنامه فرهنگی ضد روم در دست بگیرد. شناخت این گروه‌های آلوده از طریق نقشی که بازی می‌کنند میسر است. تحریک علیه ابوریسون و سکوت در مقابل حاکمیت. خوشبختانه رژیم جمهوری اسلامی در اثر محاسبه غلط و با قطع ناگهانی برنامه‌های خانم دلکس در اروپا و باز پس خواندن ایشان به ایران دست این گروه‌های وابسته را باز کرد که می‌خواستند رابطه بی‌ثباتی بین آمدن خانم دلکس به خارج و اجرای برنامه‌های ایشان را با جمهوری اسلامی کمان کنند و مانند همیشه بحث این نام که فرهنگ با ساس کاری ندارد مروج سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی باشد. این گروه‌ها هم از توبره می‌خورند و هم از آخور. جالب این است که عمال حزب توده

نیز با این گروه‌ها همکاری دارند. شاید می‌خواهند جناح "مترقی" وزارت اطلاعات را در مقابل جناح حجتیه تقویت کرده و از این طریق در دستگاه نفوذ کنند. شاید در پی پرورش عمال نفوذی دیگری هستند که از همین جا در پی بیان وفاداری به دستگاه حاکم و جلب اعتماد آنها برای برنامه ریزیهای آینده برآیند. در هر صورت تنها با مبارزه متحد علیه این سیاست مستور رژیم و افشای مشترک این سیاست، همان سیاستی که می‌خواست و اژه تبعیدی را از کانون نویسندگان ایران توده‌های وار حذف کند و آنرا رژیم خورگر داند، می‌توان جلوی نفوذ رژیم را در خارج از کشور و توسعه دامنه و بسط و گسترش آن را به خارج از کشور گرفت. هنرمندان متعهد به مردم در خارج از کشور وظیفه مهمی در این رابطه دارند و باید توجه کنند که خوراک این کانون‌های شبه‌برانگیز نشوند. □

((موسیقی از نظر اسلام))

(سرگرمی نامشروع است)

و عن الناس من یشتري لیلو الحدیث لیضل عن سبیل الله یغیر علم یعنی از مردم خریدار نغمه‌های نامتعارف تا بجهل و نادانی، خود و دیگران را از راه خدا باز دارند

قل ما عند الله خیر من اللیو ای یغیر بگو: دشمنی خدا بهتر از سرگرمی نامشروع است

خدا می‌خواهد وظیفه شما را بیان کند و راه ترقی و تعالی شما را بنماید، ولی شهوت پرستان می‌خواهند شما را منحرف و منحرف بزرگی نمایند.

کسانیکه دلائل و دامن‌نهایی ما را که در کتاب و نوشته خود برای مردم بیان کردیم، پنهان کنند بنفرین خدا و خلق گرفتار شوند.

بیمسر فرمود: خدا مرابرحمت و دلنوی برای جهانیان برانگیخت و مأمور نمود تا آنها و سازهای شرعی و بادی و کارهای جاهلیت و نادانی را محو و نابود کنم، آنکه فرمود: خرید و فروش و داد و ستد آلات موسیقی حرام است.

و نیز فرمود: آواز شهوت‌انگیز اقنوت زنا است.

از فرمود: خانه‌ای که در آن شراب یا دف (دایره) یا تنبور (ساز ضربی دو تار) یا رد باشد دعایشان مستجاب نشود و بسن و حرکت از ایشان زایل گردد.

و نیز فرمود: نوازنده تنبور روز قیامت یاری سیاه محشور شود که در دست او تنبوری از آتش باشد و هفتاد هزار ملک با کرن بر سر و روی او بنوازند. و آوازه خوان کور کنگد و لال محشور شود، سی نواز و دایره زن و زناکار هم مثل او محشور شوند.

بیمسر فرمود: در امت مسن خسف (شکستن زمین) و قذف (سقوط پارهای از کائنات جوی) واقع شود، عرض کرد: این امر چه وقت است، فرمود: وقتی که آلات موسیقی و زنان آوازه خوان رواج پیدا کنند.

و نیز فرمود: از علائم آخر الزمان آنستکه نماز را شایع گذارند و دنبال شهوت دانی رفته بهوای و هوس مایل شوند، و نوازند کسی را نیکو (و هنر) شمانند، و امر بمشرف و نهی از منکر را ترک نمایند، و در ملکوت آسمانها کثیف و یلب خورنده شوند.

و نیز فرمود: شبی بر ملائکه‌ای از بهود عذاب نازل شد چون سبج شد چهار صنف از ایشان گرفتار عذاب شدند نوازندگان و خوانندگان

امام ششم فرمود: بدترین نغمه‌ها آواز شهوت‌انگیز است.

و نیز فرمود: خانه‌ای که در آن آواز شهوت‌انگیز باشد اهل آن از مرگ ناگهانی ایمن نباشد و دعایشان مستجاب نکردد و ملائکه بر ایشان وارد نشود.

از امام ششم از آواز شهوت‌انگیز سؤال شد، فرمود: بخانه‌هایی که خدا از اهل آن بی‌زار است وارد نشود.

و ساز فرمود: خانه‌ای که چهل روز در آن بنوازند حیا و غیرت از ساکنین آن زایل شود که از گفت و شنید حرف‌های دشت باک نداشته باشند و از تجاوز بنوامیستان هم ناراحت نشوند.

در سببیکه امام هفتم در بغداد بود روزی از در خانه‌های میگذشت صدای ساز و آواز شنید فرمود: صاحب این خانه آزاد است یا بنده، عرض شد آزاد است فرمود اگر بنده (خدا) بودی از مولای خود بترسیدی.

(سناح الکرامه علامه حلی)

امام هفتم فرمود: هر کس در خانه‌اش تنبور یا عود (ساز ضربی چهار تار) یا چیزی از آلات لهو و تمار و امثال آن نگهدارد بنسب خدا گرفتار شود؛ و اگر چهل روز از آن نگذشته سپرد فاسق و فاجر. مرده و جایگاهش آتش است.

(مستدرک الوسائل)

فروتن و...

سی‌ساله‌ی ساختمان سوسیالیسم در شوروی را ستودند. رفیق فروتن با الهام از همین فکر است که می‌نویسد:

«حملات بی بند و بار خروشچف به استالین و سپس روشنفکرانی که در جای پای او گام گذاشتند و بالاخره حملاتی که تمام رسانه‌های همگانی بورژوازی در سراسر جهان ادامه دادند و می‌دهند از کجا نشئت می‌گیرد؟ آیا فهم این حقیقت دشوار است که اینها همه از کوبیدن استالین یک هدف را در پیش خود گذاشته‌اند و آن کوبیدن سوسیالیسم علمی است؟ آیا درک این مسئله دشوار است که آماج حملات، شخص استالین نیست، گرچه دامان او را گرفته است، آماج اصلی و واقعی، سوسیالیسم است؟ استالین بهر تقدیر طی دوره سی‌ساله زمامداری خود منشاء خدمات بزرگی بوده است: او در انطباق با تئوری سوسیالیسم علمی و رهنمودهای لنین، سوسیالیسم را در خصیصه اساسی آن ساخت. نامردانی که پس از او مقام رهبری کشور شوروی را اشغال نمودند هرگز آنرا انکار نکردند بلکه دورویانه خود را ادامه دهنده راه سوسیالیسم بحساب گذاشتند، استالین با تکیه بر نیروی طبقه کارگر، روسیه را از یک کشور عقب مانده تا درجه یک قدرت بزرگ جهانی بالا برد، وضع زندگی مادی و فرهنگی مردم شوروی را ارتقاء داد، ملتها و خلقهای جهان را از آفت فاشیسم رهانید، علم، هنر و فرهنگ مردم شوروی را اعتلاء بخشید. استالین نزدیک به شصت سال عمر خود را در خدمت طبقه کارگر گذارد. اینها مسایل کم‌اهمیتی نیستند، حقایقی هم نیستند که بتوان آنها را انکار کرد... منطقی نیست چنین شخصیتی را تا درجه یک «ابله»، یک «احق» تنزل داد. از یک «ابله» چنین خدماتی بر نیآید. آماج حملات رهبران خائن و مرتد شوروی و رسانه‌های همگانی سراسر جهان شخص استالین بمتابه یک زمامدار نیست، آماج حمله آن چیزی است که استالین آنرا برای نخستین بار در تاریخ بشریت از صورت «شیخ» به عرصه واقعیت در آورد. آماج حمله سوسیالیسم است، آرمان طبقه کارگر است. خروشچف با یائین آوردن قدر و قیمت استالین، سوسیالیسم را خفیف و بی‌ارزش میکرد، جهان بینی طبقه کارگر را از ارزش و اعتبار می‌انداخت. و این خواست بورژوازی بود، بورژوازی بمتابه طبقه، در مقیاس بین‌المللی که بورژوازی جان گرفته شوروی بخشی از آن را در بر می‌گرفت. استالین تجسم سوسیالیسم بود و مبیاست از مقام و منزلت خود فرو می‌افتاد و باید اذعان کرد که استثمارگران سراسر جهان و خدمتگزاران آنها در کار خود به موفقیت بیسابقه‌ای دست یافتند. این موفقیت البته دیری نخواهد پایید،

آثار دگرگونی، از هم اکنون هویدا است.

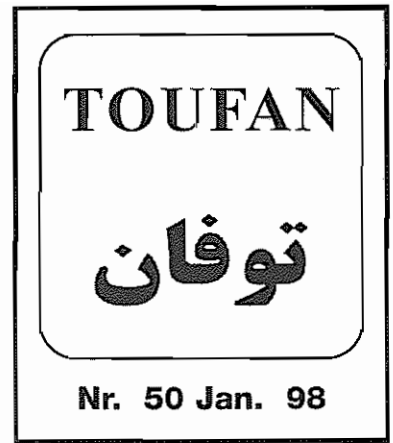
در ارتباط با گزارش مخفی، کنگره قطعنامه‌ای صادر کرد که همه را فرامی‌خواند با «کیش پرستش شخصیت» به ستیز برخیزند. در این قطعنامه نامی از استالین نیست. اما همه کس میدانست که مبارزه با «کیش شخصیت» چیزی جز نفی و انکار استالین نیست. در اینکه استالین شخصیتی رفیع و بلند پایه بود تردیدی نیست طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بحق استالین را مانند لنین، پیشوای خود می‌شمردند، به او اعتماد و اطمینان داشتند. این اعتماد ثمره ده‌ها سال شناخت آنها از استالین بود، به این خاطر بود که او آنها را از استثمار و ستم طبقاتی رهانید، بخاطر اتخاذ سیاستهای صحیح در راستای تحقق اهداف آنها بود، بخاطر رهنمودهای خردمندانه او بود که توده‌ها را همواره از یک پیروزی به پیروزی دیگر می‌برد، بخاطر پیروزی مردم شوروی بر فاشیسم بود که آنرا سازمان داد، به این خاطر که او در تمام لحظات سخت و دشوار در کنار آنها و در پیشاپیش آنها گام بر می‌داشت، بخاطر... هیچکس ابتداء به ساکن و از امروز به فردا شخصیت نمی‌شود، هیچکس با بهره گیری از تبلیغات، هرا اندازه هم موثر و دامن گستر بیاشد، نمی‌تواند برای خود شخصیت بیافریند، شخصیت از زورگوئی و خودکامگی بیرون نمی‌آید. تفاهم و اعتماد متقابل میان پیشوا و توده‌های مردم فقط زمانی دست می‌دهد که توده‌ها با تجربه طولانی خویش دریابند که پیشوا واقعاً در خدمت آنها، در خدمت آمال و آرزوی آنهاست، آنها را برای می‌برد که پیروزی در انتظار آنهاست. چنین تفاهم و اعتماد متقابل میان پیشوا و توده‌های مردم را «پرستش شخصیت» نامیدن، دور افتادن از مارکسیسم است. استالین یک چنین شخصیتی بود. چرا توده‌ها به چنین شخصیتی ارج نهند، چرا باید به او اعتماد و اطمینان نکنند تا چه رسد با او بمبارزه برخیزند؟ اینکه شخصیت را نباید تا سرحد پرستش مذهبی بالا برد، اینکه نباید از او وجودی همه دان و بر همه چیز توانا ساخت خلافی نیست. اما به بهانه مبارزه با «کیش شخصیت» شخصیت استالین را درهم کوبیدن با اصول و احکام مارکسیسم - لنینیسم مغایر است. (نقل اثر رفیق فروتن حزب توده در مهاجرت ص ۱۶).

رفقا قاسمی و فروتن بزیر تهدید خروشچف برای نفی استالین نرفتند و هرگز چون بزدلان حزب توده در تائید دروغهای خروشچف در باره استالین قلم نزدند. رفقای دو گانه در برخورد به استالین و شخصیت تاریخی و خدمات ارزنده وی دید و درک واحدی داشتند. رفیق فروتن در کتاب خود می‌آورد: «مسئله استالین خود یکی از مسایل مورد اختلاف بود. شاید در بادی امر شگفت نماید که چرا مقامات

حزب کمونیست اتحاد شوروی حق نداشتند به تنهایی از استالین، از رهبری که مدت سی سال کشور اتحاد شوروی را اداره میکرد انتقاد کنند و لازم باشد برای ارزیابی از فعالیت او جنبش کمونیستی را شرکت دهند. اما این فقط ظاهر قضیه است. واقعیت اینست که انقلاب اکتبر در کشور پهناور و پر جمعیت روسیه پیروزی انقلاب سوسیالیستی بود که آرمان پرولتاریا در سراسر جهان است، منتها این انقلاب بر اثر شرایط مساعد با دست پرولتاریای روسیه، این بخش از پرولتاریای جهان جامه عمل پوشید. دولت پرولتری روسیه دولت همه پرولتاریای جهان، دیکتاتوری پرولتاریا و دستاوردهای آن به همه کارگران جهان تعلق داشت. تجربه‌ای که از پیروزی انقلاب اکتبر حاصل آمد با همه نتایج مثبت و منفی آن تجربه انقلابی است که طبقه کارگر جهان باید آنرا بررسی کند، از آن بیاموزد، از نتایج منفی آن در آینده دوری جوید، دستاوردهای مثبت آن را در صفحات تاریخ مبارزه خود منعکس نماید و برگنجینه آموزش سوسیالیسم علمی بیفزاید. یک چنین بررسی و تحلیلی از تجربه سی و پنج سال دیکتاتوری پرولتاریا بدون شک آموزشهای بسیار ارزنده‌ای به پرولتاریا در تلاش او برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم خواهد داد. تجربه اتحاد شوروی سوسیالیستی تجربه همه پرولتاریای جهان است. استالین تنها متعلق به خلقهای شوروی نبوده و نیست. استالین سازنده جهانی نو بود که پرولتاریا بهر ملت و قومی که تعلق داشته باشد الهام بخش آن است. از اینرو پرولترهای همه جهان حق دارند بدانند که رسالت تاریخی آنها چگونه بمرحله عمل درآمده، چه خطاها و اشتباهاتی روی داده، این تجربه سی و پنجساله چه چیزی به آنها می‌آموزد. این نکته‌ای کاملاً منطقی است که از روح سوسیالیسم علمی برمی‌خیزد. (همانجا)

ولی رویزیونیستها که دشمنان کمونیسم و همدست امپریالیسم‌اند را با دلیل و منطق چکار، آنها می‌خواستند که هر چه سریعتر بپرند و بدوزند و با انکار استالین سوسیالیسم را متزلزل کنند و به تروتسکیستها، تیتیسها و ضد انقلاب درون اردوگاه سوسیالیسم جان و نفس تازه ببخشند، امری که در آن متاسفانه موفق شدند.

لیکن برای کمونیستها و پرولتاریا استالین یک شخصیت بزرگ تاریخی باقی ماند و هر روز بیشتر از گذشته به محبوبیت خود دست می‌یابد. احترامی که طبقه کارگر و خلق شوروی به استالین می‌گذارد مؤید این نظریه است. زمستان می‌رود ولی رو سياهيش برای خروشچف، برژنف و یلتسین، کیانوری، اسکندری و همه دارو دسته آنها می‌ماند. □



توفان آغاز سال ۱۹۹۹، آخرین سال هزاره دوم میلادی را به کلیه هموطنان مسیحی تهنیت می‌گوید. با آرزوی سالی مملو از کامیابی برای یکایک شما و سالی بهتر برای مردم رنج‌دیده ایران که آن نیز تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی در کلیت آن میسر است.

تئاتر ۴ آبان به سبک افغانی

پنجمین فستیوال تئاتر ایرانی از تاریخ ۱۵ تا ۲۹ نوامبر در شهر کلن آلمان غربی برگزار گردید. رفیقی از کلن که با علاقه در این شب شرکت کرده بود تا با تئاتر ایران در تبعید آشنا شود گزارش زیر را برای "توفان" ارسال کرده که ما بنا بر اهمیت آن، آن را برای اطلاع افکار عمومی درج می‌کنیم.

این جشنواره با حدود ۵۵ نمایش و با شرکت بیش از ۳۵۰ هنرمند به زبانهای فارسی و خارجی با موفقیت برگزار شد. استقبال مردم از آن خوب بود. بطور متوسط شبی ۱۵۰ نفر در آن شرکت می‌کردند و رویهمرفته بسیار مورد توجه قرار گرفت. تلاش هنرمندان ایرانی در تبعید و انتقاداتشان در قالب بازیگران از وضعیت کنونی ایران حائز اهمیت بود. سوژه‌های تازه‌ای که آنها آفریدند و بر صحنه آوردند برای من بسیار جالب بود بویژه نقشی که بانوان ایرانی در این نمایشنامه‌ها ایفاء می‌کنند که مغایرت کامل با مبانی اسلام عزیز نهفته در قانون اساسی دارد دال بر آن است که تئاتر بانوان ضد قانون اساسی است و با مثنی آقای خاتمی و هواداران بزرگ و کوچکش نمی‌خورد. فیلمی، بیاد زنده یاد تاجر توانمند ایران سعید سلطانپور که گلوله‌های رژیم مورد حمایت توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها سینه‌اش را شکافت از یک تئاتر خیابانی که وی تهیه کننده آن بود، نشان داده ادامه در صفحه ۷

فروتن و استالین

امروز تمام مائین دروغپردازی و لجن پراکنی رویزیونیستها، امپریالیستها و صهیونیسم جهانی در کار است تا از اعتبار استالین بکاهد و به طبقه کارگر القاء شبه نماید که از دست استالین هم برای ساختمان سوسیالیسم کاری ساخته نبود. مبارزه با استالین یکی از شگردهای مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی جهانی با کمونیسم است. قاسمی و فروتن به این توطئه پی بردند و در زمانی که بسیاری از افراد به دام رویزیونیستها افتادند و در دم استالین رقم زدند، این رفقا دوران ادامه در صفحه ۹

تفاوت را نگر

آیا میدانید که آقای یلتسین رئیس جمهور دموکرات روسیه که مملو از نفرت ضد کمونیستی است رشوه‌خوار قهاری است. نشریه مگوسکیه کومسومولس Moskowskij Komsomoloz از قول محافظ سابق ادامه در صفحه ۲

حقوق بشر و تزویر

سرمايه‌داری

در ۱۹۴۸/۱۲/۱۰ یعنی پنجاه سال پیش، اعلامیه جهانی حقوق بشر در پاریس به تصویب رسید. پنجاه سال پیش هنگامیکه جنایات وحشیانه نازیها وجدان بشریت را جریحه دار ساخته بود و توطئه امپریالیستها برای نابودی سوسیالیسم با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد که دست آنها را در همکاری با نازیها برای نابودی اولین دولت دیکتاتوری کارگری در جهان رو کرد، جنبش کمونیستی و طیف هوادار وی بقدری قوی ادامه در صفحه ۶

TOUFAN

توفان

Nr. 50 Jan. 98

هر جا ترور هست مقاومت هم هست

رفیق بهمن چیتگر، رزمنده کمونیست، عضو حزب کار ایران از نخستین قربانیان رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در خارج از کشور بود که به طرز فجیعی در اطریش به قتل رسید. دولت اطریش تا به امروز نیز علیرغم درخواستهای مکرر ما از تعقیب قاتلین وی سرباز می‌زند. متعاقب آن جنایت، قتل‌های متعدد دیگری نیز صورت گرفت، رهبران خلق کرد، و بسیاری از چهره‌های سرشناس سلطنت طلب به طرز وحشیانه‌ای کشته شدند و قاتلین آنها توسط دولتهای میزبان یا فرار داده شدند و یا پس از مدتی میهمانداری آزاد گشتند. فقط در آلمان بنا به عللی که ما بارها در مقالات قبلی خود اشاره کرده‌ایم ریش آخوندها گیر کرد. دادگاه میکونوس پرده از جنایات رژیم جمهوری اسلامی برداشت و نشان داد که مرکز ترور در راس این جمهوری اسلامی قرار دارد و فتوای قتل در بالاترین مرکز قدرت در ایران صادر میگردد. شخص خامنه‌ای حزب‌اللهی، رفسنجانی لیبرال، ولایتی دودوزه، فلاحیان آدمکش و... در مرکز این تصمیم‌گیری هستند. این فتواها کاملاً قانونی و متکی بر اصول و مبانی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. با قتل داریوش فروهر و همسرش و سپس محمد مختاری و سر به نیست کردن محمد پوینده از فعالین و بنیانگذاران کانون نویسندگان ایران بدنال‌کشتار احمد میرعلانی، غفار حسینی، ابراهیم زال زاده، احمد تقضلی، مجید شریف ما با موج جدیدی از ترور و ادامه در صفحه ۷

اطلاعیه بسیار مهم

به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم که حساب بانکی توفان تغییر کرده است. شماره حساب جدید را در کادر زیرین ملاحظه می‌فرمایید.

سخنی با خوانندگان
«سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخرج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTTO NR. 2573302600
GERMANY
شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸
TOUFAN FARD آدرس
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر